

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان ادله عام

در اثبات وظائف تربیتی حکومت به ادله‌ای تمسک کردیم و تاکنون سیزده دلیل بیان کردیم که بخشی از آنها ادله خاصه بودند و به طور خاص ناظر به موضوع بودند، و بعضی هم ادله عامه بودند. آخرین بحث ما درباره ادله‌ای بود که هدایت را جزو وظایف حاکمیت می‌شمرد.

دلیل چهاردهم؛ ادله امر به معروف و نهی از منکر

دلیل دیگری که کمی عام‌تر است، ادله امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات کفایی و از مسلمات اسلام و فقه و شریعت است و مشترک بین همه مذاهب اسلامی است و اصل و جایگاه اصلی آن آیات قرآن است و مؤید به روایات فراوان است و اهمیت آن در حدی است که کتابی در فقه به بحث امر به معروف و نهی از منکر اختصاص پیدا کرده است.

۱. وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است که به نحو واجب کفایی بر عهده آحاد جامعه قرار گرفته است، آحاد جامعه در قبال معروفات و منکرات وظیفه‌مند هستند تا برای رواج معروف امر کنند و برای منع از منکرات نهی کنند.

۲. وجوب امر به معروف و نهی از منکر تحت شرایط

ثانیاً این امر به معروف و نهی از منکر مشروط به شرایطی است اگر آنها جمع شوند، تکلیف دارند.

۳. مراتب امر به معروف و نهی از منکر

ثالثاً اینکه امر به معروف و نهی از منکر مدارج و مراتبی دارند، بنا بر آنچه که مشهور است که مراتبی برای آن ذکر شده است، از تغیر در چهره و اظهار ناخشنودی کردن تا اقدامات عملی که انجام می‌گیرد، که همه اینها را مراتب مشهور امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. البته مرحوم آقای تبریزی این موارد را نهی نمی‌دانستند و منع می‌دانستند و از ادله امر به معروف و نهی از منکر جدا می‌کردند.

ولی مشهور این است که اولاً امر و نهی واجب کفایی است و دوماً مشروط به شرایطی است و سوم اینکه دارای درجات و مراتبی است که از تغیر چهره و اظهار ناخشنودی تا اقدامات عملی که احیاناً قتل هم در آن وجود دارد.

۴. نوع وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت

اگر توجه کنیم می‌بینیم که به دلیل اینکه واجب کفایی است در اینجا خصوصیتی برای حکومت و حاکم نیست مگر از باب اینکه تحقق آن شرایط در حکومت و افرادی که اقتداری دارند بیشتر است، برای اینکه از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر، قدرت بر اقدام و عدم احتمال خطر و ضرر است، این شرایط در کسی که حاکمیت و اقتداری دارد بیشتر است، ولی از باب این است که شرایط در او بیشتر است یعنی عنوان خطاب، یک خطاب عام از باب واجبات کفائیه است منتها متوجه همه مسلمان‌ها است، و همه مخاطب این خطاب هستند، وقتی منکری در جایی انجام می‌شود، همه مخاطب به خطاب نهی از منکر هستند یا وقتی معروفی ترک می‌شود همه مخاطب به امر به آن معروف‌اند با شرایط و درجاتی که گفته شد.

الف. تقریر اول؛ واجب کفایی ذاتی

چون شرایط در حاکم بیشتر محقق می‌شود، غالباً کسی که حکومت و قدرت بیشتری دارد، بیشتر مصداق آن می‌شود، چون واجب کفایی است و خطاب به همه کسانی است که واجد این شرایط هستند، و واجد شرایط در حکومت و ... بیشتر می‌شود.

از این باب طبعاً حاکمان و مسئولان از لحاظ خطاب و تکلیف مخاطب ادله امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند، اما از لحاظ عملیاتی اینها به دلیل قدرت و توانایی بیشترشان مصداقیت‌شان برای خطاب عام شمول بیشتری دارد. البته به همین اندازه نیز بر دوش حکومت تکلیف می‌آورد برای اینکه حاکمیت و حاکمان مشمول خطاب عام امر به معروف و نهی از منکر هستند و چون شرایطی دارد و آن شرایط در اینها بیشتر محقق است، اینها بیشتر مخاطب آن قرار می‌گیرند و لذا حکومت در اینجا وظیفه دارد. و از باب اینکه حاکمان و صاحبان مناسب و قدرت در تدبیر اجتماع شرایط امر به معروف و نهی از منکر را واجدند، بیشتر مخاطب آن خطاب قرار می‌گیرند.

ب. تقریر دوم؛ واجب عینی بالعرض

گاهی هم در معروف و منکرهایی است که اصلاً دیگران قدرت ندارند و قدرتش منحصر در اینها است و در چنین جایی واجب کفایی مبدل به واجب عینی می‌شود. مانند اینکه یک خطاب کفایی متوجه جمع شود، که اگر یک نفر بتواند آن خطاب را عمل کند ولو اینکه ذات خطاب کفایی است ولی بالعرض عینی می‌شود، چون از آن جمع فقط

یک نفر می‌تواند آن را انجام دهد. پس حکومت اولاً به دلیل قدرت و توانایی بیشترش، بیشتر مخاطب است چون شرایط در آن به راحتی جمع است. ثانیاً گاهی به طور خاص این واجب کفایی عمومی برای او عینی و خاص می‌شود، چون شخص دیگری نمی‌تواند چنین اقدامی کند.

این یک زاویه بحث بود که از ادله امر به معروف و نهی از منکر که مبین یک واجب کفایی و عمومی برای همه جامعه است، استفاده می‌کنیم و می‌گوییم این خطاب شامل همه مکلفین می‌شود، از جمله اشخاصی که در حکومت و مجلس و دولت هستند و چون اینها قدرت بیشتری دارند و شرایط در اینها بیشتر محقق می‌شود و گاهی این واجب کفایی بالعرض برای آنها عینی می‌شود، چون این نوع قدرت در دیگران نیست.

جمع‌بندی

پس در استدلال به ادله امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات وظائف اخلاقی- تربیتی و... می‌توانیم به ادله امر به معروف و نهی از منکر استشهاد کنیم. متنها چند تقریر دارد؛

۱. تقریر اول؛ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو واجب کفایی شامل حاکمان نیز می‌شود و در مواردی چون اجرای آنها نیاز به قدرتی دارد که همه ندارند، برای آنها عینی می‌شود.
 ۲. تقریر دوم؛ با قطع نظر از وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر، خطابی خاص در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، به حکام و صاحبان قدرت وجود دارد.
- اگر بتوان این را اثبات کرد در آن صورت ارزش تقریر دوم از تقریر اول بیشتر می‌شود. در تقریر اول حاکمان به عنوان مشمول خطاب کفایی در عرض دیگران موظف به امر و نهی و حفظ این ارزش‌ها در جامعه می‌شدند و گاهی بالعرض تعین پیدا می‌کرد، چون دیگران نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. اما در تقریر دوم ممکن است بگوییم این مختص به حاکمان است.

ادله تقریر دوم

تقریر دوم می‌تواند به بعضی از ادله مستند شود، در اینجا بعضی از ادله را به عنوان احتمال بیان و بررسی می‌کنیم.

یک. آیه ۴۱ سوره حج

خداوند در سوره حج آیه ۴۱ در ادامه اوصافی که برای مخاطبین و مؤمنین ذکر می‌کند می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

ممکن است بنوان برای استدلال به تقریر دوم از این آیه استفاده شود، یعنی مضاف بر آن وظیفه کفایی عامی که متوجه همه مکلفین است، وظیفه دیگری به طور خاص متوجه حکومت است.

تقریر استدلال به این آیه این است که آیه می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». این «إِن مَكَّنَّاهُمْ» یعنی اینکه اگر قدرت دستشان بیاید، و این تکلیف متوقف بر موضوع تمکن شده است.

بررسی دلالتی آیه ۴۱ سوره حج

برای اینکه ابعاد استدلال به آیه روشن شود، به بیان مطالب در مورد آن می‌پردازیم.

۱. مقصود از «مَكَّنَّاهُمْ»

در بررسی مقصود خداوند تبارک و تعالی از «مَكَّنَّاهُمْ» در این آیه چند احتمال وجود دارد؛

۱. احتمال اول؛ بیان امر به معروف و نهی از منکر عام؛

احتمال اول این است که مقصود این است که خداوند می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر عام کلی را بگوید، منتها «مَكَّنَّاهُمْ» یعنی جایی که فرد توانایی داشته باشد.

اگر این احتمال باشد، آیه با بحث ما ربطی ندارد، یعنی تقریر دوم را اثبات نمی‌کند و بحث کلی امر به معروف و نهی از منکر است، مانند آیات دیگری که درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و یک واجب کفایی را تبیین می‌کنند، منتها این آیه شرط قدرت را نیز بیان کرده است. همه آیاتی که راجع به امر به معروف و نهی از منکر اند، همه مشروط به قدرت اند، منتها در آن آیات تصریح نشده است و در این آیه تصریح شده است.

۲. احتمال دوم؛ حاکمیت

ممکن است مقصود از «إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» حاکمیت است، یعنی اینکه حکومت داشته باشند. ظاهر همین احتمال دوم است، «إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» و امثال این آیه که در قرآن آمده است، همه کنایه از حاکمیت است، به خصوص در جاهایی که با «فِي الْأَرْضِ» باشد که اطلاق در «فِي الْأَرْضِ» وجود دارد.

اینکه بگوییم مقصود از «مَكْنَاهُمْ» قدرتی است که در همه جای امریه معروف و نهی از منکر است، درست نیست. بلکه ظاهرش این است که این قدرت خاص است و در حاکمیت تجلی پیدا می کند.

۲. تطبیق وجوب کفای امریه معروف و نهی از منکر

ممکن است کسی بگوید مراد شارع از بیان آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»، تطبیق واجب کفایی بودن امریه معروف و نهی از منکر می باشد. چون خطاب عام امریه معروف و نهی از منکر مشروط به قدرت است، بنابراین وقتی کسی قدرتی پیدا می کند، آن خطاب عام برای او منجز می شود.

قبل از انقلاب و تشکیل حکومت مؤمنین نمی توانستند به امریه معروف و نهی از منکر اقدام کنند و شرایط تمام نبود، چون اثر نداشت و نمی توانست پیش رود، ولی وقتی قدرت پیدا می کند همان تکلیف مصداق پیدا می کند. پس بدون حکومت نمی توان به بسیاری از تکالیف اجتماعی عمل کرد، وقتی حکومت تشکیل می شود، شرایط تکلیف فراهم شده، می تواند به آنها عمل کند.

اگر این احتمال بیاید، در اینجا «وَأْمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» امر و نهی ای جدید نبوده، مخاطب تازه ای ندارد و عمومی است، آیه می گوید وقتی قدرت پیدا شد، همه می توانند این اقدامات را انجام دهند. اگر این احتمال داده شود، به تقریر اول از ادله «امریه معروف و نهی از منکر» برمی گردد. در تقریر اول گفتیم که خطاب عمومی است، منتها اگر حکومت و حاکم باشد، قدرت بیشتری دارد و مصداقیت بیشتری برای این تکلیف پیدا می کند.

اگر در اینجا مطلق قدرت مطرح بود، ممکن بود بگوییم قدرت موضوعیتی ندارد و بیان موضوع دلیل عام است، ولی وقتی «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» می گوید، ظاهرش این است که موضوعیتی دارد، یعنی اگر اینها حاکم شدند و قدرت دست گرفتند، این کارها را انجام می دهند. ظاهرش این است که حاکم شدن و قدرت را به دست گرفتن، موضوع جدیدی را درست می کند، یعنی خطاب یک خطاب تازه ای است.

اصل این است که در این خطاب تأسیسی باشد یعنی چیز جدیدی را بیاورد، و بعید نیست که این ظهور در این آیه باشد. گاهی می گوییم «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» همان امریه معروف و نهی از منکر است و قدرت می خواهد و اینها قدرت پیدا کرده اند. گاهی هم می گوییم این حاکمیت پیدا کردن موجب می شود که خطاب جدید و تأکد جدیدی نسبت به آنها بیاید که «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» هم با توجه به اینها به این معنی نیست که خودشان این کارها را انجام می دهند، بلکه جامعه را به این کار وادار می کنند.

۳. دلالت «توصیف مؤمنان» بر رجحان

این آیه در مقام توصیف مؤمنان است و گفتیم که توصیف کردن مؤمنان به اوصاف، بیش از رجحان و ترجیح را افاده نمی‌کند. اگر کفار را توصیف می‌کند ممکن است بگوییم در اوصافی که برای آنها می‌آورد، امور محرمه است. اما وقتی متقین و مؤمنان را توصیف می‌کند، اوصاف خوبان فقط واجبات یا ترک محرمات نیست، بلکه خوبان علاوه بر فعل واجبات و ترک محرمات، فعل مستحبات و ترک مکروهات را نیز دارند و این اعم می‌شود و به این ترتیب اگر این قاعده کلی را در نظر داشته باشید، در مقام بیان اوصاف نمی‌توان وجوب را استفاده کرد بلکه مطلق رجحان استفاده می‌شود.

این قاعده در این آیه نیز اجرا می‌شود، چون در اینجا نگفته است که ای کسانی که در روی زمین متمکن و حاکم شدید، این کار را انجام دهید. در اینجا امر نیست، بلکه مؤمنین و مخطبین را توصیف می‌کند و بنابراین از آن وجوب استفاده نمی‌شود.

وجود قرینه «مناسبت حکم و موضوع»

اما ممکن است این اشکال جواب داده شود که سیاق و لحن آیه و مناسبت حکم و موضوع این آیه با استحباب سازگار نیست و ذات این عناوین، عناوینی است که الهام بخش وجوب است و انسان تقریباً به مناسبات حکم موضوع و سیاق مطمئن است که در اینجا آیه افاده وجوب می‌کند، به خصوص که «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» دارد و همه اموری است که مهم‌ترین واجبات هستند. البته گفتیم قاعده این است که در توصیف فقط رجحان استفاده می‌شود، مگر اینکه قرائنی وجود داشته باشد.

جمع‌بندی آیه ۴۱ سوره حج

گفتیم چهاردهمین دلیل، ادله امریه معروف و نهی از منکر است، منتها دو تقریر داشت: تقریر اول این بود که این واجب کفایی مشروط به قدرت است و این قدرت در حاکمیت بیشتر از دیگران پیدا می‌شود و گاهی نیز تعیین پیدا می‌کند و لذا بالعرض عینی می‌شود. تقریر دوم این بود که خطاب‌های ویژه‌ای داریم که به طور خاص آنها را مخاطب قرار می‌دهد.

دو. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

دلیل دوم از ادله امریه معروف و نهی از منکر، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران است، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» که از آیات مشهور است.

۱. اعراب «مِنْ» در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

در این آیه چند بحث وجود دارد که اولین بحثی در تفسیر المیزان نیز به آن پرداخته شده است، این است که نوع «مِنْ» از جهت اعراب چیست؟ دو احتمال وجود دارد؛ یک. «مِنْ» تبعیضیه؛ احتمال اول این است که «مِنْ» تبعیضیه باشد. در این صورت مراد خداوند این خواهد بود که گروهی از مؤمنین باید نسبت به دعوتِ اِلَى الْخَيْرِ و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند. دو. احتمال دوم این است که «مِنْ» بیانیه و نشویه باشد. که بنابراین احتمال، این آیه خطاب عام امر به معروف و نهی از منکر است، متنها واجب کفایی است. اما آیه «۴۱ سوره حج» خطاب به گروه خاصی بود. بنابراین در صورت پذیرفتن احتمال دوم، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران دلیل خاصی برای حاکمیت خواهد بود نه واجب کفایی عمومی.

در این جا اگر «مِنْ» به معنای تبعیضیه باشد، یعنی بعضی از شما این کار را انجام دهند، در آن صورت بنا بر احتمال دوم این آیه شبیه آیه «۴۱ سوره حج» خواهد بود، متنها در آیه «۴۱ سوره حج» مخاطب معلوم بود ولی در این آیه معلوم نیست و با قرائنی معلوم می شود که مقصود کسانی است که اقتدار دارند، یعنی یا علماء هستند و یا حکام اند. اما اگر «مِنْ» بیانیه باشد، به این معنا است که شما امتی این شکلی هستید، یعنی امتی که «يَا أَيُّهَا الْمَرْءُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، از شما ناشی می شوند، یعنی شما هستید که به آن جا می رسید و عمومیت دارد و تکلیف را بر عهده بعضی قرار نمی دهد.

بیان مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

مرحوم علامه در المیزان فرموده اند که این دو احتمال باهم فرقی ندارد، برای اینکه اگر «مِنْ» بیانیه باشد، همان تکلیف کفایی عمومی را بیان می کند و اگر «مِنْ» تبعیضیه باشد، از این حیث تبعیض را آورده است که چون این واجب کفایی است و واجب کفایی همیشه با بعضی محقق می شود، نکته اینکه می گوید بعضی از شما این کار را بکنید این است که این واجب کفایی همیشه با بعضی تحقق می یابد، و از این جهت است که بعضی آورده است، پس اگر «مِنْ» بیانیه باشد همان تکلیف کفایی است و اگر «مِنْ» تبعیضیه باشد، خبر تازه و خطاب جدیدی نیست و نکته اش این است که واجبات کفایی عمومی همیشه با بعضی محقق می شود و از این جهت است که تبعیض را آورده است.

نظر استاد اعرافی

اما نمی‌توان این فرمایش مرحوم علامه را به راحتی پذیرفت، یعنی اگر با نگاه دقیق فقهی نگاه کنید می‌بینید در اینجا دو خطاب وجود دارد، اگر «مِنْ» تبعیضیه باشد همان خطاب کفایی است منتها چون تحققش به این است، این‌طور گفته است، ولی ظاهر این است که وقتی «مِنْ» تبعیضیه است یعنی یک خطاب حکمی و تکلیفی را روی بعضی می‌آورد. شما می‌گویید این بعضی به خاطر این است که در مقام اسقاط تکلیف است. ظاهر دلیل با بیان فنی و اصولی این است که این خطاب اثبات‌کننده آورنده تکلیف است و باید ببینیم این تکلیف را بر دوش چه کسی قرار می‌دهد، اگر «مِنْ» بیانیه باشد بر دوش همه است و اگر «مِنْ» تبعیضیه باشد بر دوش بعضی است. اما اینکه شما بعضی را حمل کنید بر کسانی که **يَسْقُطُ بِهِمُ التَّكْلِيفُ**، آیه این را نمی‌گویید، آیه در مقام **مَنْ بِهِم يَسْقُطُ تَكْلِيفُ** الخطاب نیست، بلکه ظاهر خطابات این است که در بیان انشاء حکم‌اند و جعل تکلیف بر عهده مخاطبین است. شما نکته را به مقام بعدی بردید، یعنی **مَنْ بِهِم يَسْقُطُ تَكْلِيفُ**، نمی‌گوییم آن درست نیست و قرینه می‌خواهد. اصل این است که خطاب جعل و انشاء می‌کند با حدودی که در خطاب آمده است، از لحاظ محتوا و مخاطب. مقام جعل و انشاء تکلیف یک مقام است. مقام اسقاط و سقوط تکلیف مقام بعد است. و دوم اینکه ظاهر خطابات و تکالیف این است که همان جعل و انشاء را بیان می‌کند، **أَقِمِ الصَّلَاةَ، قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِكُم نَارًا** و... که اینها همه موضوعاتی را متوجه مخاطبانی می‌کند. شما می‌فرمایید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» همان تکلیف عام است ولی اینکه «منکم و بعضی» گفته است به خاطر این است که با بعضی این تکلیف کفایی ساقط می‌شود. حمل این آیه بر مقام سقوط تکلیف خلاف ظاهر است و ظاهرش مقام انشاء و بیان است و لذا نمی‌شود با فرمایش مرحوم علامه موافقت کرد و این دو احتمال همان طور که سایر مفسرین فرموده‌اند باهم فرق می‌کند.

۱. (این شامل مسلمان‌های قبل از تشکیل مدینه النبی هم می‌شود ولی می‌گوید اینها انسان‌هایی هستند که اگر به مدینه النبی رسیدند، به این شکل عمل می‌کنند، یعنی وضع آنها را در آن شرایط تبیین می‌کند).
۲. به نظر می‌آید «إِنْ مَكَتَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» می‌خواهد بگوید که حاکم شدن و در جایگاه حکومت و اقتدار قرار گرفتن موجب می‌شود که وظائف جدید و خطابات جدیدی متوجه آنها شود، البته در این جا مؤکد است چون خطاب تقریر اول نیز یک خطاب عمومی است و شامل اینها نیز می‌شود، ولی به عنوان اینکه اینها متمکن فی الأرض هستند و حاکمیت دارند، خطاب متوجه آنها می‌شود. ظاهرش این است که این خطاب جدیدی است.
۳. بحث اصولی؛

اگر تکلیف واحد یکبار به مخاطبان عام گفته شود و یکبار همان تکلیف به مخاطبان خاصی گفته شود، در این صورت دومی صرف بیان اولی نیست بلکه تأکید است و خطاب جدیدی را می‌آورد.

به عبارت دیگر اگر «إِنْ مَكَتَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» را به عنوان یک بیان شرطی بگیریم، همان تقریر اول می‌شود. اما اگر بگوییم ما از این استفاده می‌کنیم که این خطابی به متمکنین فی الأرض و حاکمان است، در آن صورت این خطاب جدیدی است. البته این‌طور نیست که این احتمال دوم از قوت بالایی برخوردار باشد ولی بعید نیست و ادله‌های قبلی نیز به این قصه کمک می‌کند، یعنی وقتی کسی حاکم شد می‌گوید این کارها را انجام بده، درحالی‌که همه چیزهایی که در ادله قبلی بود چیزی بود که خطاب عام کفایی نیز داشت ولی به طور خاص متوجه حاکم نیز بود که گفتیم موجب تأکد می‌شد.

۴. (به مناسبت حکومت احتمالاً «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» کار شخصی خودشان نیست و اینکه جزو ارزش‌ها شود و رواج پیدا کند، مقصود است.)

۵. (اگر «إِنْ مَكَتَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» را در جای دیگری ببینید، یعنی اینکه اگر حاکم شوند این کارها را می‌کنند، که این همان تکلیف کفایی نیست که بگوییم آن را تطبیق می‌دهد، بلکه ظاهر دلیل این است که می‌خواهد خطاب جدیدی بیاورد، و اگر حاکم شد، اینها منجزاً و عیناً بر آنها واجب است. بعید نیست که این دلیل واقعاً حکم جدیدی را بیان می‌کند.)

۶. (در اینجا خبر در مقام انشاء نیست، اگر آن باشد آكد از امر است. این توصیفات است مانند «هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُؤْتُونَ الصَّلَاةَ وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»، اینها توصیفات است منتها مناسبات این توصیف، وجوبی و الزامی است نه استحبابی.)